

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

حمید محوی  
۲۸ جون ۲۰۱۳

## «ایران، تخریب ضروری»

یا

جنگ تحمیلی و نقش مخالفان رژیم در زمینه میان فرهنگی ایران

تأملاتی در باب مسائل زیبایی شناسی

(نیت هنرمند زیر علامت سؤال)

نمونه: «نقی» و محکومیت شاهین نجفی

حذف [فاعل شناسنده] نشان بارز فرهنگ طبقات حاکم

و

### ناتوی فرهنگی

وقتی برای ترجمه کتاب «ایران، تخریب ضروری» نوشته ژان میشل ورنوشه، با وجود تمام مشکلاتی که شیوه نگارش ورنوشه برایم ایجاد می کرد، تصمیم گرفتم و کار ترجمه را شروع کردم، فکر می کردم که این کتاب در تمام صفحاتش در عین حال به شکل انتخابی می تواند زمینه ای باشد برای کار نقد، و بررسی چگونگی و اشکال مشارکت اپوزیسیون های ایرانی در نقطه مفصلی با طرح های تجاوزکارانه و سلطه جویانه غرب امپریالیستی در تمام طول و عرض فعالیت ها و بازنمایی ها و شیوه بیانی و اندیشه و رفتار هایشان در «تخریب ایران»، و به طور مشخص در زمینه فعالیت های فرهنگی و هنری که از دیدگاه من نامیدن آن به عنوان «روینا» در واژگان مارکسیستی به هیچ عنوان نمی تواند موجب تنزل اهمیت آن در رابطه با زیر بنا باشد.

پیش از این، در چهار چوب بررسی آثار میان فرهنگی ایران، نشان دادم که تا چه اندازه به اصطلاح آلترناتیوهای ایران در سطح کشورهای غربی و با پشتیبانی های غربی کاملاً و بی هیچ استثنائی به ناتوی فرهنگی - فرهنگ ابتدال - و بهتر بگویم به فرهنگ طبقه حاکم بورژوازی وابسته و معامله گر - خریدار ابزار برای تولید اجناس بنجل - دفتر نمایندگی امپریالیسم - و مشوق ضد فرهنگ - یعنی فرهنگ سرکوب و گسترش ترس و همان ترسی که موجب توقف اندیشه بوده و به تعبیر مکتب فرانکفورت - هورکهایمر «منشأ حماقت» است. در اینجا یادآوری می کنم که این نوشته به پیکره گفتارهای تحلیلی در وبلاگ «میان فرهنگی ایران» (۱) تعلق دارد و در آن سمت و سواها باید خوانده شود.

در اینجا موضوع شاهین نجفی خواننده رپ ایرانی را به دو دلیل کاملاً مشخص انتخاب کردم، ابتداء می خواهم نشان دهم که تا چه اندازه پدیده «شاهین نجفی» و امثال او در طیف میان فرهنگی های به اصطلاح آلترناتیو، به طرح «تخریب ایران» توسط نظام جهانی گره خورده و سپس به این علت که محکومیت او به خاطر ترانه رپ «نقی» از

سوی مقامات مذهبی ایران که توهین به مقدسات تلقی شده، مسائل و مشکلاتی را از دیدگاه زیبایی‌شناسی مطرح می‌سازد که بررسی آن می‌تواند برای تأملات ما در این زمینه مفید باشد.

بررسی این موضوع را اجازه دهید با این پرسش آغاز کنیم که کدام **سنجه** ها بوده اند که گزینش «شاهین نجفی» را به عنوان هنرمند آلترناتیو - اپوزیسیون - هنر اعتراضی - در رسانه های اپوزیسیون و به همین گونه رسانه های همانهایی که طرح تخریب ایران را در سر می‌پروراند (غرب امپریالیستی و از جمله برای تصاحب دومین ذخیره گاز جهان یعنی کلید تسلط بر آسیا و اروپا در پایان دوران نفت)، تشویق کرده است.

بی‌گمان این نوشته هنوز خیلی از یک پاسخ جامع به دور خواهد بود و من تنها به گوشه ای از تمام مسأله می‌توانم بپردازم. ابتداء و پیش از همه خیلی سریع باید به موضوع یا ضرورت **دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر** - از دیدگاه ما - زیرا که از برخی دیدگاه های دیگر ضرورتی برای دموکراتیزاسیون وجود ندارد - یعنی یکی از موضوعات دائمی ما در بررسی میان فرهنگی ایران - اشاره کنم و بگویم که امکانات و امتیازات و پشتیبانی هائی که در فضای اروپا در اختیار این «هنرمند» (۲) و یا امثال او قرار می‌گیرد به هیچ عنوان نسبتی با دموکراسی ندارد، و به عکس در چشم انداز رسانه‌ئی، یکی از تأثیراتی که بر جا می‌گذارد، ایجاد برخی توهمات و تخلیفات پوشالی و پوچ در اذهان عمومی و خاصه جوانترها در رابطه با آزادی و فعالیت فرهنگی و هنری در سرزمین های غربی و به اصطلاح پیشرفته است. در بهترین حالت، یعنی وقتی که خود فرد «هنرمند» با نظام حاکم در تبنانی آشکار و آگاهانه نباشد، می‌توانیم بگوئیم که او اندک به دلیل امتیازاتش و در امتیازاتش از خودبیگانه شده و در هر صورت نتیجه یکی خواهد بود، زیرا که به دلیل همین از خودبیگانگی و غفلت از خویشتن و واقعیت جهان پیرامون، در تبنانی با نظام حاکم قرار می‌گیرد، و آثاری را هم که خلق می‌کند به احتمال خیلی زیاد شانس پیوستن به ذخیره واقعا فرهنگی و هنری را نخواهد داشت. زیرا اثر هنری قطعاً باید حاوی نقد پیشگام باشد، و مفهوم خاصی را ارتقاء دهد و معبری باشد برای فردای متعالی، ولی از وقتی که فرد از موضع انتقادی در رابطه با نظام حاکم عقب نشینی می‌کند و حتی با آن در تبنانی قرار می‌گیرد - دیگر از مکتب درس آزادی - از مکتب شورش هنری - از مکتب اعتراضی - (و بگوئیم از مبارزه طبقاتی) خارج می‌شود، و پیامد چنین وضعیتی این است که فرد کاندیدا برای جهان هنر دیگر قادر به والاگرایی نیست و اثر هنری نیز نمی‌تواند بیافریند. روانکاوان نیز در وضعیت مشابهی قرار دارند، زیرا رابطه بالینی تحلیلی که با متقاضیان («بیماران») خود دارند، نیازمند والاگرایی و نوعی خاصی از نقد است (...)، ولی به دلیل تبنانی با نظام تبهکار حاکم و تلقی کردن همین نظام به عنوان نام پدری و قانون، فرد روانکاو تنها می‌تواند با واپس زدن چنین واقعیتی یعنی با تکیه به پدر ورشکسته در جایگاه پدر فرهنگی به عضو کمابیش ممتاز جامعه مصرفی و طبقاتی تبدیل شود، و نه هرگز به عنوان کارشناس ناخودآگاه و عامل عبور از آن، و یا فردی که به گسترش شخصیتی افراد یاری می‌رساند و تمام دعاوی رایج در بازار روانکاوای که فرویدی باشد یا لکانی و یا غیره. بر این اساس یعنی با حذف بخش تاریخ اجتماعی تمام دعاوی که در زمینه بهداشت روانی مطرح می‌کنند پوچ از آب درخواهد آمد و به ویژه تنها می‌تواند در غالب موارد مولد هذیان نزد متقاضیان روانکاوای باشد. و باید دانست که این هذیان ها به نوعی - به طور کلی - با پدیده اختراع بیماری از سوی شرکتهای چند ملیتی در زمینه داروسازی نزدیکی های کمابیش پر رنگی پیدا می‌کند، که جلوی ویتروینشان همیشه تعدادی پزشک و روانپزشک برجسته به نمایش می‌گذارند، ولی این سفید پوشان در واقع خریداری شده و بزهارکار هستند.

کوتاه سخن این است که تا همین جا اگر بخواهیم بدانیم به چه علتی غرب و نظم جهانی - جامعه طبقاتی - به این و یا آن «هنرمند» امکانات و جایزه می‌دهد، و یا از او پشتیبانی می‌کند، باید بدانیم که یکی از سنجه ها و علت ها چنین بوده است که این و یا آن «هنرمند» به هیچ عنوان نه خودش و نه اثرش هیچ نسبت حقیقی و عینی با دموکراسی نداشته و

علاوه بر این خواهی نخواهی، آگاهانه و یا ناخودآگاهانه - به دلایل اتحاد طبقاتی و حاکمیت فرهنگ طبقه حاکم - به طرح و خواست و تمایلات ارباب کار تعلق داشته - و از آنجائی که امروز طرح و خواست ارباب کار بر مبنای تخریب (ایران) است آن هنرمند و اثرش حتماً و قطعاً می باید حامل چنین خصوصیت ضد دموکراتیکی باشد. و علاوه باید به شرایط خلق و ایجاد و انتشار اثر نیز توجه نشان دهیم که غالباً غیر دموکراتیک بوده است. با آگاهی به این امر کاملاً روشن برای میرندگان تمام عالم - به جز برای نیمه خدایان بی مرگ - که چنین شرایطی برای فرهنگ و هنر الزاماً با اختناق و دستگاه سرکوب و عوامفریبی گره کور خورده است. و فراموش نکنیم که فرهنگ طبقه حاکم - نظام جهانی - اولترا لیبرالیسم آنگلو ساکسون و متحدانشان در جهان سوم که طبقات بورژوازی وابسته و معامله گر را تشکیل می دهد - امپریالیسم جهانی - نظام سرمایه داری و جهانی - ناتوی فرهنگی اگر از چنین هنرمندانی دفاع می کند، اگر چنین هنری را که ابتداء آن را از اصالت هنری تهی ساخته و شیئی را که از خودبیگانه بوده و از نظام از خودبیگانه زا برآمده و به هدف از خودبیگانه سازی و ایجاد بهت زدگی در سطح عمومی منتشر می سازد، به این علت بوده است که هدف خاصی داشته : یعنی تصاحب منابع جهان و تسلط بر جهان و جهانیان، حتی به بهای تخریب کشورها و کشتارهای صد ها هزار و حتی میلیونی توده های بی دفاع ساکن کره زمین (فهرست سیاه واقعاً بسیار بسیار طولانی است). در نتیجه سنگینی مسؤلیت آنهایی که با این نظام غیر دموکراتیک در زمینه فرهنگی و هنری (و در زمینه های دیگر) همکاری می کنند، از حد قابل تصور عبور می کند.

در اینجا به سنجه های دیگری می پردازیم، و پرسشی را که در بالا مطرح کردیم، دوباره تکرار می کنیم : کدام سنجه ها بوده اند که گزینش «شاهین نجفی» را به عنوان هنرمند آلترناتیو - اپوزیسیون - هنر اعتراضی - در رسانه های اپوزیسیون و به همین گونه رسانه های همانهایی که طرح تخریب ایران را در سر می پروراند، تشویق کرده است؟ برای شناسائی سنجه های دیگر، با هم پای مصاحبه او با رادیو بی بی سی می نشینیم (۳). ابتداء سخنرانی مجری برنامه را می بینیم که با مظلوم نمائی و طرح موضوع سانسور می خواهد بگوید که این هنرمند از سانسور رنج می کشیده و در ایران مانع کار او می شدند. بی گمان موضوع سانسور که در ادامه آن، موضوع رسانه دروغ و تحریف خبری واقع شده است (...). تصور نمی کنم نشریات و رسانه های حاکم در غرب مثل بی بی سی در وضعیت مطلوبی باشند که بتوانند از پایگاه مصلح اجتماعی و مبارز آزادی، و مدافع آزادی بیان کشوری مثل ایران را به باد انتقاد بگیرند. نه این که بخواهیم منکر سانسور یا اختناق در ایران بشویم، بلکه مشکل اینجاست که هدف از طرح چنین مسائلی از سوی محافل غربی چندان قابل اطمینان نیست. و علاوه بر این، اگر چه هنرمند باید در کارش آزاد باشد، و اساساً همانگونه که ژولیا کریستوا می گوید «هنر درس آزادی است»... ولی فراموش نکنیم که در هر صورت وقتی به اصطلاح «هنرمند» به فضای به اصطلاح آزاد رسید، چیزهایی که می گوید ممکن است جهان هنر به آن ویزای عبور ندهد و به اهداف سیاسی و ستراتیژیک خاصی پاسخ بگوید، به عبارت دیگر به خواست و تمنای غیر (یک غیر مخرب و جنایتکار) پاسخ بگوید، یعنی همان غیر - از خودبیگانه ساز - که تمام امکانات مادی فعالیت او را تأمین می کند. در اینجا باید یادآوری کنیم که شاهین نجفی به ویژه پس از توطئه سبز و اشینکتن و گوآدولوپ ۲ خیلی در صدای امریکا و حتی به زمینه پخش و دریافت اثر بین چپ های افراطی و سایت کمون سرخ که احتمالاً مجاهدین خلق آن را طی جنبش سبز راه اندازی کرده بودند، حضور داشته است. آری، هنرمند آزاد است که بیافریند و هیچ قدرتی حق ندارد حتی یک ویرگول را هم به او تحمیل کند. این یک اصل است. ولی وقتی فرد «هنرمند» وارد شبکه ای شد که به هدف تبلیغات برای تخریب و یا تسلط بر کشوری خاص می کوشد - کشور خودش - ایران - با پیامدهای مادی و جانی عظیم و غیر قابل تصور - در این صورت آزادی او را باید مشروط تلقی کنیم. خصوصاً به این علت که آزادی او عمومیت ندارد. مدتها پیش نیلوفر بیضائی طی مقاله ای - به عنوان بنیانگذار تئاتر دریچه در المان، می گفت «حالا مسأله اینجاست که با این آزادی چه

کار می خواهیم بکنیم» به عبارت دیگر چنین افراد صاحب امتیازی به اندازه ای از خودبیگانه و به اندازه ای با جهان پیرامونشان بیگانه هستند که وضعیت نسبتاً استثنائی و نسبتاً ممتاز خود را عمومیت می بخشند. و وقتی موضوع آزادی را در فراسوی محدوده فردیت یک فرد مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که در همین کشورهای اروپائی برخی از هم میهنان خود او به خاطر آزار و شکنجه روانی دراز مدت و وضعیت بد زندگی روزمره و فشارهای عصبی در میادین متروپل های اروپائی و گاهی از روی عمارت موزه لوور دست به خودکشی زده اند، در این صورت او دیگر هنر مند آزادی نخواهد، بلکه فردی است صاحب امتیاز و در خدمت تبلیغات ارباب کار و با اهداف از پیش تعیین شده.

همین مجری بی بی سی، در توضیحات اولیه اش می گوید که این هنرمند رپ نام مستعار «شر» را انتخاب کرده است. البته داعیه هنر مبنی بر این که هیچ نهاد و قدرتی نمی تواند تعیین کند که «هنرمند چه باید بگوید و چه نباید بگوید»، کاملاً موجه است. ولی آنچه که در اینجا ندیده گرفته می شود، این است که آنچه هنرمند می گوید همیشه می تواند پاسخی باشد به نیازهای ارباب کار، و می تواند توسط نظام حاکم خواهی نخواهی برای اجرای همان اهدافی که در بالا به آن اشاره کردیم مصادره شود. به ویژه وقتی درها را نیز همین ارباب کار برای مأمور هنری باز کرده باشد.

با این وجود، نخستین پرسش مجری رادیو بی بی سی، در مورد محکومیت شاهین نجفی از سوی مقامات مذهبی ایران، از دیدگاه زیبایی شناسی می تواند برای ما جای بحث داشته باشد. البته روشن است که چنین تحریکاتی سابقه تاریخی متعددی دارد، و نیازی به یادآوری مشهورترین آنها یعنی سلمان رشدی نیست، و همانطور که خود شاهین نجفی توضیح می دهد برای کارها و شرکت تجاری او خیر نیز بوده است. بعید به نظر می رسد که شاهین نجفی به کار تحریک آمیزی که انجام می دهد آگاه نبوده باشد، و حتی چنین کاری را با برنامه انجام نداده باشد. البته بعید به نظر می رسد. با این وجود چند نکته، برای زیبایی شناسی یا فلسفه هنر، در گفتارهای او باید توجه ما را به خود جلب کند.

نخستین نکته تعریف او از هنر و سپس نقشی است که برای هنرمند و بازدیدکننده های اثر قائل می شود. و سپس این تعریف را باید با موضوع محکومیتش تلاقی دهیم.

ولی پیش از همه باید توجه داشته باشیم که در زمینه تحریکات جهان اسلام توسط رسانه های غربی، برای نخستین بار است که تحریکات مذهبی به شکل انحصاری متوجه جامعه شیعیان می شود و در عین حال می بینیم که تظاهراتی صورت نمی گیرد و هیچ کس نیز به «شهادت» نمی رسد. چون که معمولاً در اینگونه موارد، طی تظاهرات به شکل سنتی عده ای مسلمان کشته می شوند.

**تعریف هنر از دیدگاه شاهین نجفی:** ما پیش از این در تحلیل هایمان درباره مفهوم سینمای ایران در محافل بین المللی، و اساساً مفهوم میان فرهنگی ایران، و ایدئولوژی طبقه حاکم و اپوزیسیون های انیرانی به عنوان بارزترین جامعه بورژوازی وابسته و معامله گر - طبقه حاکمی که دست نشاندۀ قدرت های جهانی و محصول دوران استعمار است - یاد کرده ایم و به این نتیجه رسیده ایم که مفهوم این سینما و این میان فرهنگی در تمام عرصه ها [حذف سوژه] یا [حذف فاعل شناسنده] است.

اگر با دقت به این بخش از گفتارهای شاهین نجفی که تقریباً در آغاز پرسش و پاسخ ها مطرح می کند توجه کنیم، به نحو خاصی با همین موضوع [حذف فاعل شناسنده] نیز روبه رو می شویم. او می گوید «کار است که خودش را به من تحمیل می کند» و در واقع خلق اثر هنری را چیزی فراتر از خود فرد هنرمند تلقی می کند. در نتیجه با تمام آکروباسی هایش برای تعریف هنر، تقریباً می توانیم با اطمینان بگوئیم، که دست کم نقش هنرمند را در خلق اثر ننزل می دهد.

سپس تعبیر اثر را نیز به عهده شنونده موکول می کند، و جایی برای نیت خود هنرمند باقی نمی گذارد.

این موضوع در مورد طرز تلقی محافل مذهبی شیعه در ایران تناقض آمیز از آب در می آید، زیرا در این مورد، شاهین نجفی از حاکمیت شنونده و تعبیر او قطع نظر می کند و می گوید که آنها چیزی از هنر نمی دانند، ولی در جای دیگری

صراحتاً اعتراف می‌کند که او قصد توهین به مقدسات را نداشته است. ولی تعریف او از هنر در وجه دریافت اثر دچار تناقض می‌شود.

با تمام انتقاداتی که می‌توانیم به شاهین نجفی داشته باشیم، با این وجود روی موضوع محکومیت او می‌توانیم بگوئیم، در نگاه اول، مقامات شیعه دچار اشتباه شده‌اند و حق با آنها نیست. زیرا وقتی فردی به شکل رسمی اعلام می‌کند که این و یا آن موضوع در نیت او نبوده، ما باید ادعای او را در بست بپذیریم. علاوه بر این می‌بینیم که موضوع [حذف فاعل شناسنده] تنها منحصر به اپوزیسیون‌های ایرانی در خارج از کشور نیست، بلکه دستگاه مذهبی نیز از فرد هنرمند در تعیین سرنوشت اثرش و مفهوم اثرش، خلع ید می‌کند، و علاوه بر این آن مفهومی را که محصول تعبیر خود او بوده می‌خواهد به هنرمند نسبت دهد (تحمیل کند).

پس چه باید کرد؟ حق با کیست؟ اگر توهین به مذهب و اعتقادات مذهبی در نیت «هنرمند» نبوده، مقامات مذهبی نمی‌توانند به شخص او چنین کاری را تهمت بزنند. مضافاً بر این که خود هنرمند از طریق رسانه‌ها به عموم اعلام کرده که قصد توهین نداشته است، و اساساً نه علیه مذهب بلکه به نوعی به عنوان رقیب دستگاه مذهبی بیعت‌گذار به نظر می‌رسد، و نگاه تازه‌ای را به مفاهیم مذهبی مطرح می‌کند... و حتی همین موضوع را ما می‌توانیم به نوعی تباری با دستگاه مذهبی و تبلیغ مذهبی تلقی کنیم. با این وجود آیت الله‌ها می‌توانند بگویند، که اگر چه هنرمند با طرح چنین نظریات و بیاناتی توهین به مقدسات نبوده، و کار او حتی نوعی رابطه شخصی با این اعتقادات مذهبی بوده، با این وجود «ما» مقامات عالی مذهبی تشخیص داده‌ایم که مفهوم چنین اثری از دیدگاه اعتقادات مذهبی توهین‌آمیز است.

یعنی در این جا ما از موضوع نیت هنرمند، به تأویل یا تعبیر بازدید کننده (وجه دریافتی اثر)، شنونده اثر منتقل می‌شویم، و این بار موضوع بر سر هر شنونده و یا مصرف کننده اثر هنری نیست، بلکه این بار شنونده یا بیننده و دریافت کننده اثر «هنری» کارشناس دین و مرجع قوانین و آداب و رسوم مذهبی است.

در اینجا هنرمند چه واکنشی باید نشان دهد؟ مسأله آزادی بیان، و خلاقیت هنری، بی‌گمان با تحریک احساسات مذهبی و توهین به اعتقادات هر چند خرافی یک گروه اجتماعی از مؤمنین نه الزامی بوده و نه سازگاری می‌تواند داشته باشد. و علاوه بر این «هنرمند» در نقدی که مطرح می‌کند، یعنی حالا که امام زمان نیامده و یا نمی‌خواهد بیاید، حالا نقی تو بیا که ما از این انتظار خسته کننده رها شویم. به عبارتی اگر چه کمی طنز آمیز به نظر می‌رسد، و حتی در برخی موارد خود مؤمنین نیز از این نوع طنز و شوخی‌هایی را با اظهار ندامت مابعدی بین هم مطرح می‌کنند، ولی این موضوع، خارج از اقتدار آیت الله‌ها، چندان مهم به نظر نمی‌رسد. ولی موضوع اصلی این است که «نقد هنری» مورد نظر ما، در رابطه با اعتقادات مذهب، مفهوم خاصی را ارتقاء نمی‌دهد و کار هنری او خالی از والاگرایی به نظر می‌رسد، به ویژه وقتی آن را در کلیت آثار و شرایط خلق و توزیع آنها در نظر بگیریم. این موضوع را می‌توانیم با مجسمه موسی اثر میکل آنژ مقایسه کنیم. موسی اثر میکل آنژ، شخصیت و داستان پائین آمدن موسی از کوه و رؤیت قوم منحرف شده را به شکل کاملاً متفاوتی نشان می‌دهد، و به عبارت دیگر موسی تاریخی را ارتقاء می‌دهد. این موسی آن موسائی نیست که در کتاب عهد قدیم از کوه پائین می‌آید و در عصبانیت و خشونت قتل عام می‌اندازد، بلکه این موسی از آن میکل آنژ است، موسی میکل آنژ بر خشم خود چیره می‌شود، و برای نجات کتیبه و تمدن متعالی از ارتکاب به عمل خشونت بار امتناع می‌کند، به عبارت دیگر والاگرایی هنرمند در اثرش تحقق می‌یابد. منظور بذل توجه به ارتقاء مفاهیم در اثر هنری است. متأسفانه تمام آثاری که به عنوان اثر هنری عرضه می‌شود، شانس ورود به جهان هنر را ندارد. از این رو ترانه «نقی» نیز به دلیل فقدان والاگرایی از دیدگاه هنری مردود است.

در این جا دوباره به پرسش بالا باز می‌گردیم. من فکر می‌کنم که وقتی چنین موردی پیش می‌آید، و هنرمند به شکل رسمی اعلام می‌کند که قصد توهین نداشته است، این بیانیه او را باید به اثرش منگنه کرد. در نتیجه تا این جا حکم آیت

الله‌ها اشتباه است. ولی مسأله تمام نشده. چون که کارشناسان مذهبی تشخیص داده‌اند که این‌جا توهینی صورت گرفته و شیعیان جراحات روحی دیده‌اند. در این صورت به هیچ‌کجای جهان هنر و آزادی بیان لطمه‌ای وارد نخواهد آمد که هنرمند بیاید و رسماً از مؤمنینی که تحت تأثیر گفتار توهین‌آمیز او جراحات روحی دیده‌اند، معذرت خواهی کرده و اثرش را از رسانه‌ها حذف کند. و یا آنها را واقعاً آنها را متقاعد سازد که توهینی صورت نگرفته است.

ولی شاهین نجفی چنین کاری را انجام نمی‌دهد، و به نام آزادی بیان و آزادی خلایقیت - در حالی که وضعیت ممتاز و صاحب امتیاز و آزادی بیان خود را به اشتباه به عنوان واقعیتی همه‌شمول جلوه می‌دهد - و روی موضع به اصطلاح هنر اعتراضی خود پافشاری می‌کند. و علاوه بر این در گفتارهایش از «قانون من» حرف می‌زند. شما تصور کنید که یک نفر از بین تمام آدمها بلند می‌شود و می‌گوید «قانون من»!

در نتیجه، آزادی بیان، و خلایقیت هنری از دیدگاه شاهین نجفی می‌تواند توهین به مقدسات دیگران باشد، و در عین حال به شکل متناقضی از «عدم خشونت» حرف می‌زند. متأسفانه، به دلیل حاکمیت فرهنگ بورژوازی معامله‌گر و وابسته، بخش عظیمی از محصولات به اصطلاح هنری ما، مانند نوشته‌های مرحوم ساعدی، به عنوان مثال فیلم نامه و فیلم گاو، اثر هنری نیست، و دائماً می‌بینیم که مفاهیم راکد و نابارور، و ارتکاب به عمل خشونت بار به جای والاگرائی به عنوان اثر هنری عرضه می‌شود و اتفاقاً بار عام نیز پیدا می‌کند، خصوصاً وقتی که از سوی قدرت حاکم پشتیبانی شده باشد.

چون که شما اگر تنها بخواهید از ظلم و ستم حرف بزنید، و مثل اپوزیسیون‌های ایرانی خارج از کشور و یا شاید داخل کشور، از جنایات و ظلم جمهوری اسلامی بنویسید و فهرست تهیه کنید، کاری انجام نداده‌اید، نقدی ننوشته‌اید و یا مطرح نکرده‌اید، چیزی خلق نکرده‌اید، پنجره‌ای به سوی آینده نگشوده‌اید. اثر هنری باید تعادل داشته باشد. و علاوه بر این دوران هنرمند مست و ناخودآگاه و تریاکی و قرصی گذشته است. به همین علت است که روشنفکر بودن و یا منتقد بودن در محافل اپوزیسیون‌های ایرانی خیلی ساده است.

بر این اساس، اگر مقامات عالی مذهبی شیعه در مورد نیت هنرمند و سپس در مورد حکم خودشان دچار اشتباه شده‌اند، در این‌جا با توجه به واکنش غیرمسئولانه «هنرمند» شاهین نجفی در مقابل جامعه مؤمنین، و پافشاری او روی مواضع خودش، می‌بینیم که در این‌جا نیتی در کار بوده و هست. و در این صورت تنها می‌توانیم به غیر عقلانی بودن نوع مجازات تعیین شده و حتی تعیین هر گونه مجازات دیگری برای این نوع موارد، به آیت الله‌ها اعتراض کنیم. در نتیجه پافشاری شاهین نجفی با تمنای حاکم ساختن «قانون من» در مقابله با قانون همه‌شمول (نزد شیعیان ۱۲ امامی)، می‌توانیم بگوئیم که نیت هنرمند همانا تحریک افکار عمومی بوده - و این بار ادعای «هنرمند» است که اشتباه از آب در می‌آید، و دقیقاً نه در راستای تنش زدائی بلکه در راستای تعمیق بخشیدن به تنش حرکت می‌کند. «شر» می‌خواهد به نام آزادی بیان «شر به پا کند» و بر این اساس، احتمالاً جایگزین سلمان رشدی در رسانه‌ها شود.

از تمام این موارد می‌توانیم نتیجه بگیریم که هنرمند حائز شرایط برای استفاده از بورس هنری غرب برای «ایران، تخریب ضروری»، فردی است که بتواند به نماد تنش بین غرب و ایران تبدیل شود و در راستای سیاه‌نمایی ایران، ستون‌های نشریات و روزنامه‌ها و اینترنت را در طول و عرض و شمال و جنوب جهان تغذیه کند.

و کدام خصوصیات آلترناتیو هنری دیگر برای ارباب کار می‌تواند حائز اهمیت باشد؟ مجری بی‌بی‌سی از شاهین نجفی در مورد چگونگی اخراجش از دانشگاه می‌پرسد که آیا به خاطر فعالیت‌های سیاسی بوده و یا فعالیت هنر اعتراضی؟

او با خونسردی تمام ولی با حاضر جوابی خاصی فوراً پاسخ می‌گوید: «هیچ کدام. به دلیل نوع شخصیت من. من آدم سازمان‌پذیری نیستم و یک فضای بسته را نمی‌توانم تحمل کنم.»

مجری بی بی سی به نوعی با تبانی پیش ساخته می گوید : شر هستید.

و شاهین نجفی نیز با خنده تأیید می کند و می گوید : «شرارت... سرخوردگی هائی که داخل بود. همه اینها دست به دست هم می داد که من بخوادم دائماً بشکنم، گاهی بی هدف. فقط می خواستم بشکنم. به هر حال ترکش هایش به خود من اصابت می کرد.» (در اطراف دقیقه ۲۲ و ۲۳ در ویدئو).

واقعاً در اینجا می بینیم که تا چه اندازه خصوصیت اخلاقی و روانی که شاهین نجفی برای خودش قائل می شود با طرح امریکا و بازار آزاد جهانی برای ایران شباهت دارد. تخریب، تخریب بی هدف. «...بشکنم، گاهی بی هدف. فقط می خواستم بشکنم». البته با این تفاوت که طرح امریکائی ها هدفمند است، ولی از این شکستن های بی هدف می تواند برای اجرای تخریب ایران سوء استفاده کند. و در اینجا یا دآوری کنیم که چنین گزینشی برای گسترش میان فرهنگی ایران مقدمه از سوی غرب امپریالیستی، اروپا و امریکا، و سپس طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر، صرفاً یک تاکتیک گذرا، یا اتفاقی نیست، چنین گزینشی در بنیادهای فرهنگی طبقه حاکم در جامعه طبقاتی است، با قطع نظر از موضوع «ایران، تخریب ضروری». غرب امپریالیستی همین سیاست ها را به مردم خود اروپا نیز با شدت و ضعف های متفاوتی تحمیل می کند.

موضوع شر و شرارت و حتی صحبت از اشرار داخل ایران است... یکی از ترانه های رپ او شاید مفهوم اصلی این شرارت را آزاد کند (۴) به نام «هذیان» که علاوه بر هذیان های ناشی از قرص و مواد مخدر... در آن مضمون شیطان پرستی کاملاً آشکار است. البته این ویدئو با دو فضای مختلف مونتاژ شده، در یکی از این دو فضا شاهین نجفی در بستر هذیان و غیره و دیگری در واقع فضای جهنم است و یک خواننده به انگلیسی می خواند و احتمالاً چیز هائی به او می گوید، که احتمالاً می توانیم او را شیطان و یا همدات او - غیر و یا ناخودآگاه او - در جهنم تعبیر کنیم. در این قطعه وقتی دست به روی صورتش می کشد، انگشترهای نقره فامی در انگشتان شاهین دیده می شود که احتمالاً باید از زینت آلات شیطان پرستی باشد. این است الترناتیوی که غرب برای ایران تدارک دیده است.

این نوشته را با یادآوری یک ترانه رپ دیگر از شاهین نجفی به پایان می برم «بد از تو» یا «بعد از تو» (۵) تشخیص عنوان کمی مشکل است. ولی مضمون ترانه هم جنس گرانی و مجالس عشق بازی جمعی... وارد جزئیات نمی شوم. در نتیجه به تدریج می بینیم که چهره الترناتیو های غرب برای ایران چگونه شکل می گیرد و با چه خصوصیتی به بورسیه و صاحب امتیاز و نماینده فرهنگی و هنری و اعتراضی تبدیل می شود. و همین است «مؤلفه های» اپوزیسیون ایران، از فروغ جاویدان تا ظهور و سقوط جنبش سبز، مؤلفه های جهانی سازی. به عبارت دیگر، گزینش شاهین نجفی به عنوان الترناتیو، به نوعی با پیشنهادات صلح در دوران جنگ تحمیلی شباهت پیدا می کند، یعنی پیشنهاد و صلح و معامله ای که هرگز برای ایرانیان قابل قبول نیست و تنها راهی که باقی می ماند جنگ است. به عبارت دیگر مفهوم عمیق این میان فرهنگی با سنج هائی مانند شاهین نجفی به معنای اعلام جنگ است. یعنی موضوعی که حقانیت گفتارهای شاهین نجفی را در مورد عدم خشونت کاملاً مردود می سازد.

اجازه دهید که این نوشته را با قطعه ای از کتاب «ایران، تخریب ضروری» نوشته ژان میشل ورنوشه به پایان ببرم که تمام بحث ما را در اینجا به شکل خلاصه ترسیم می کند :

« بنابراین، «نظم نوین بین المللی» که ایران برای پیوستن به آن به شکل مصرانه ای دعوت شده است، قواعد بازی آن کاملاً از پیش توسط ایالات متحده تعریف شده و هدایت می شود. قواعد همواره جهت گیری یکسانی دارد، و عبارت است از متوقف ساختن دفاع، از جمله دفاع طبیعی و فرهنگی ملت ها برای هضم آنها در دیگ بزرگ جهانی گرا، و چنین امری پس از «عصبانی کردن آنها» به مفهومی که در تکیه کلام قدیمی فرانسوی شنیده می شود، یعنی پس از بی حس کردن و از زندگی تهی ساختن آنها، و باز هم یعنی پس از خنثی سازی آنها از دیدگاه جسمی و روحی و روانی.»

حمید محوی  
۲۷ ژوئن ۲۰۱۳، پاریس

### پی نوشت :

(۱) میان فرهنگی ایران

<http://www.interculturel.blogfa.com/>

(۲) هنرمند را داخل گیومه نوشتم و منظور این است که وضعیت او را به عنوان هنرمند و تأیید اعتبار هنری او را به بعد موکول کنم زیرا که هنرمند بودن و اثر هنری امر روشنی نیست و باید روشن شود، این موضوع در عین حال قویا با یکی دیگر از موضوعات مرکزی ما در بحث زیبایی شناسی در رابطه تنگاتنگ قرار می گیرد و آن هم تشخیص اثر هنری اصیل از چیزی است که تنها شبیه اثر هنری می باشد. تشخیص اصل از بدلی. چگونه می توانیم به چنین عملیات کارشناسانه ای دست بزنیم؟

(۳) به عبارت دیگر: گفت و گو با شاهین نجفی

<http://www.youtube.com/watch?NR=1&v=RAVLwH5sPuc&feature=endscreen>

(۴) Shahin Najafi Ft. Majid Kazemi - Halucination

<http://www.youtube.com/watch?v=zYVtA32K6hg>

(۵) Shahin Najafi - Bad Az To ( Official Music Video )

<http://www.youtube.com/watch?v=iJqSnzvBleU>

گاهنامه هنر و مبارزه

(میان فرهنگی ایران)

حمید محوی

۲۷ جون ۲۰۱۳، پاریس